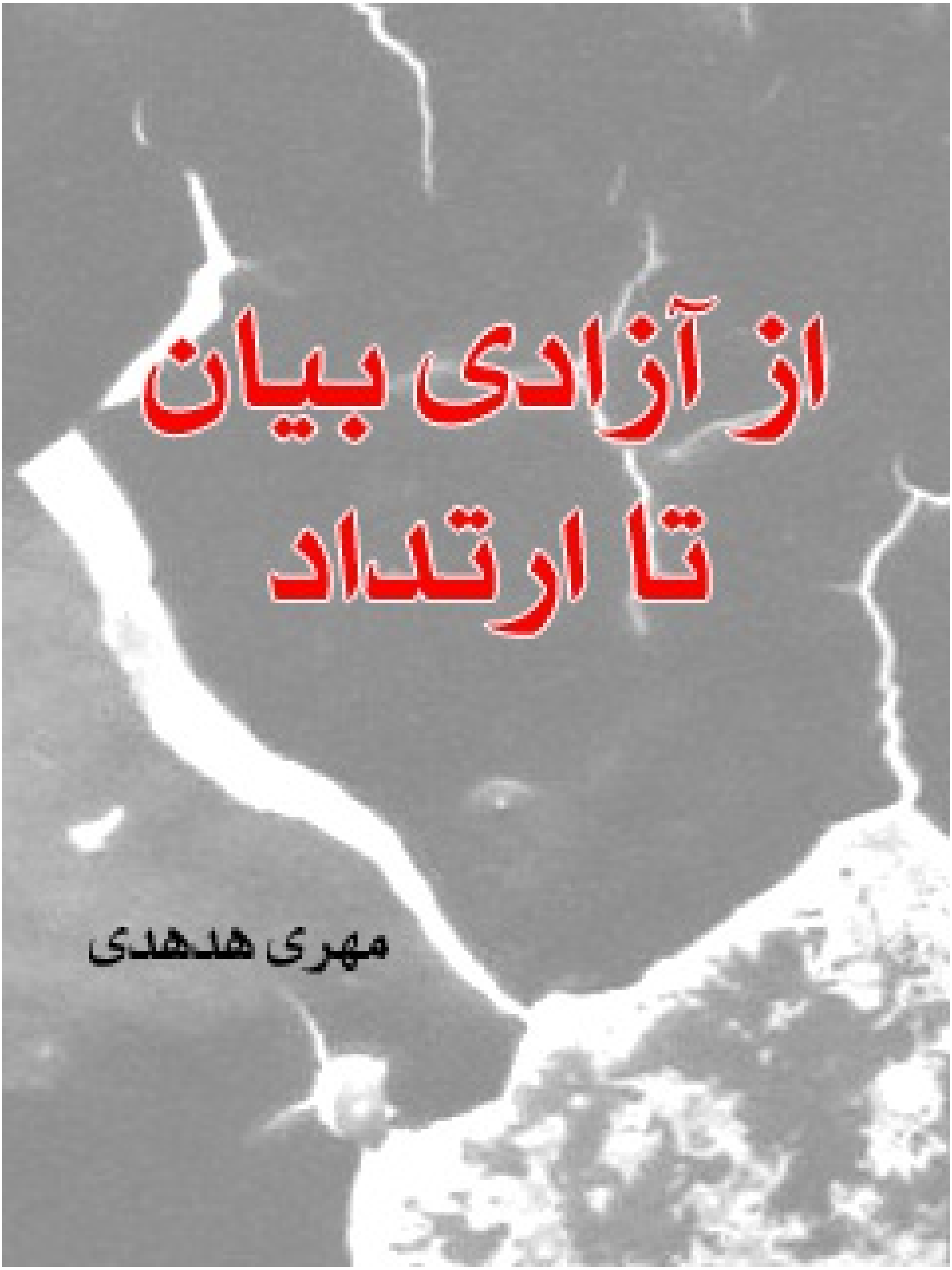


از آزادی بیان
تا ارتداد

مهری هدهدی

بسم الله الرحمن الرحیم

از آزادی بیان تا ارتداد

نویسنده:

مهری هدهدی

ناشر چاپی:

مجله حوزه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

از آزادی بیان تا ارتداد

مشخصات کتاب

مولف:مهری هدهدی

مقدمه

مجازات مرتد، دراسلام ازمسائلی است که همواره مورد سوال و شبهه بوده است و انتقاداتی از قبیل این که مگراسلام با آزادی بیان و عقیده مخالفت دارد و یا آیا این عمل نشانگر خشونت دینی نیست؟، به این حکم وارد می شود. نگارنده دراین مقاله سعی دارد مرتد و انواع آن را معرفی کرده وپاسخی به انتقادات مطرح شده ارائه نماید.

ارتداد یعنی چه؟

"ارتداد "از واژه" رد "گرفته شده و در لغت به معنای بازگشت است. در فرهنگ دینی، بازگشت به کفر "ارتداد "و " رده "نامیده می شود. [۱] البته مساله ارتداد و احکام جزایی مترتب بر آن، به اسلام اختصاص ندارد. در برخی دیگر از ادیان و مذاهب بزرگ نیز هرگاه کسی از دین برگزیده و منتخب روی گرداند، کافر به شمار می آید و بدان سبب که از دین سابق برگشته، مرتد خوانده می شود. [۲] و مجازات در فرهنگ اسلامی از آن جهت که دین حقیقی نزد خدا اسلام است؛ [۳] هر کس به خدای متعال یا وحدانیت وی، حیات پس از مرگ، شریعت اسلامی یا نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را باور نداشته باشد، کافر قلمداد می شود. [۴] البته جوهره همه ادیان الهی واحد است، گرچه به مقتضای تفاوت شرایط اجتماعی، شرایع نیز تفاوت می یابند، در هر عصری، تنها یک شریعت بر حق است و سایر شرایع، به دلیل تفاوت شرایط قبلی یا وقوع تحریف، نسخ می شود. [۵] . علامه شهید مرتضی مطهری(ره) می فرماید: کافی نیست که انسان یک دینی داشته باشد و حداکثر این باشد که آن دین، منتسب به یکی از پیامبران آسمانی باشد، با این استدلال که همه ادیان آسمانی از لحاظ اعتبار در همه وقت یکسان هستند، نمی توان هر دینی را انتخاب نمود، چرا که در هر زمان فقط یک دین حق وجود دارد و بر همه لازم است که در هر زمان، از پیغمبر صاحب شریعت همان عصر اطاعت کنند. در این زمان نیز اگر کسی بخواهد به سوی خدا راهی را بجوید، باید از دستورهای دین او راهنمایی بجوید و به حکم صریح قرآن، دینی جز اسلام پذیرفته نیست.(آل عمران/۸۵) البته باید توجه داشت که میان پیامبران اختلاف و نزاعی وجود ندارد، لکن انسان باید همه پیامبران را قبول داشته باشد(بقره/۲۸۵) و بداند که پیامبران سابق، مبشر پیامبران لاحق، خصوصاً خاتم و افضل آنها بوده اند و پیامبران لاحق، مصدق پیامبران سابق بوده اند. (صف/۶) پس لازمه ایمان به همه پیامبران این است که در هر زمانی تسلیم شریعت همان پیامبری باشیم که دوره او است. [۶] .

عوامل ارتداد

اشاره

هر گاه از سوی یک مسلمان، اموری که سبب کفر می شود، صورت پذیرد، عوامل تحقق ارتداد نیز به شمار می آید. این امور عبارت است از:

انکار اصل دین

اگر مسلمانی؛ منکر وجود خدا، وحدانیت وی، رسالت حضرت ختمی مرتبت (ص) یا معاد شود، کافر به حساب می آید. مثلاً اگر به خدا ایمان داشته باشد، ولی به شریعت حضرت محمد(ص) ایمان نیاورد، کافر شمرده می شود. [۷] .

انکار یکی از احکام ضروری و بدیهی دین اسلام

اگر مسلمانی منکر اصل دین اسلام و شریعت محمدی(ص) نشود، ولی یکی از احکام ضروری اسلام مانند؛ نماز و روزه را انکار کند، کافر شده و حکم ارتداد بر وی جاری می شود. شایان ذکر است که بین سهل انگاری و انکار تفاوت است. یک وقت مسلمانی به علت سهل انگاری ترک نماز و روزه می کند که این فرد مرتد نیست ولی گاهی فرد مسلمان می گوید من قبول ندارم که حکم نماز و روزه و دیگر ضروریات دین در اسلام وضع شده، پس- نعوذبالله- پیامبر دروغ گفته است. که این فرد مرتد شناخته می شود.

انکار یکی از احکام قطعی ولی غیر ضروری اسلام

جواهرالکلام، محمد حسن نجفی، ج۶، ص۴۹ هرگاه مسلمانی به طور مشخص بداند که مثلاً روزه در عید فطر حرام است یا روزه مسافر- جز در موارد خاص - باطل است و یا پوشش اسلامی بانوان واجب است، ولی با وجود این منکر آن گردد، مرتد می شود؛ چون این امر به انکار رسول خدا(ص) یا تکذیب آن حضرت می انجامد.البته باز هم یادآوری می نماییم که سهل انگاری با انکار متفاوت است. گاهی افراد از روی سهل انگاری موارد فوق را انجام نمی دهند که این مسئله به ارتداد نمی انجامد، ولی اگر با عناد و انکار همراه شود، فرد مسلمان مرتد شناخته نمی شود.البته لازم نیست انکار دین یا احکام شریعت مقدس حتما با گفتار صریح و آشکار باشد. هر گفتار یا کرداری که سبب تکذیب، انکار، عیب گذاری و ناقص شمردن، تمسخر و استهزای دین اسلام یا اهانت به مقدسات و کوچک شمردن و دست برداشتن از آن گردد، موجب تحقق کفر و ارتداد می شود، مانند افکندن قرآن در مکانی غیرپاک یا پاره کردن آن. از این روی، هر رفتار و گفتاری که نتیجه آن عدم حقانیت دین اسلام و در نتیجه بی فایده بودن اعتقاد به آن باشد، موجب کفر و ارتداد می گردد. [۸] . یکی از نمونه های روشن آن حکم حضرت امام خمینی(ره) درباره سلمان رشدی و مرتد خواندن او است. سلمان رشدی با صراحت به نفی و انکار اسلام پرداخت؛ ولی به نحوی مزورانه و شرم آور به ساحت مقدس قرآن کریم، پیامبراکرم(ص) و همسران و برخی از یاران آن حضرت توهین کرد و مساله وحی و نزول قرآن را به سخره گرفت. او به خواننده کتابش تلقین می کند که رسالت پیامبر(ص) و نزول قرآن کریم، دروغ و(معاذالله) ساخته ذهن نبی اکرم(ص) است و حتی بعضی از سخنان شیطان نیز در قرآن گنجانیده شده است.

انواع مرتد

اشاره

در فقه اسلامی مرتد دو نوع است و هر یک احکامی جداگانه دارد:

مرتد فطری

کسی است که پدر یا مادر یا والدینش هنگام انعقاد نطفه وی مسلمان بوده، بعد از بلوغ، آیین اسلام را پذیرفته و سپس به کفر روی

آورده است، مانند سلمان رشدی که پدرش مسلمان است.

مرتد ملی

کسی است که پدر و مادرش هنگام انعقاد نطفه وی، کافر بوده اند، بعد از بلوغ، اظهار کفر کرده، سپس مسلمان شده و بعد از آن به کفر بازگشته است. [۹] . البته فرزندان نابالغ، از جهت اسلام و کفر، تابع آیین پدر و مادرند. [۱۰] هر گاه یکی از والدین مسلمان باشد، فرزند مسلمان شمرده می شود، البته اسلام حکمی محسوب می شود، چون اسلام بر کفر برتری دارد و تابعیت برتر برای فرزند منظور می شود. [۱۱] اگر پدر و مادر هر دو کافر باشند، فرزند نیز در حکم کافر است. [۱۲] البته باید توجه داشت برای حکم به ارتداد و اجرای مجازات آن، اسلام حکمی کفایت نمی کند. باید فرد، پس از بلوغ، خود اسلام را انتخاب کند و سپس کفر بورزد. [۱۳] .

چگونگی اثبات ارتداد فرد

در فقه شیعه بنا بر چند دلیل، حکم ارتداد صادر می شود که عبارتند از: ۱- اقرار خود شخص مبنی بر این که از دین اسلام خارج شده و یا اظهار او به یکی از ادیان باطل. ۲- اقوال کفرآمیز، مثل این که لفظاً خدا را نفی کرده یا پیامبراکرم صلی الله علیه وآله و یا یکی از ضروریات اسلام را انکار کند. ۳- انجام افعالی که دلیل بر خروج از اسلام باشد. ۴- سبّ- دشنام- به نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام. ۵- شهادت دو مرد عادل و موثق. قابل ذکر است که حکم ارتداد بر کسانی جاری می شود که دارای شرایط؛ بلوغ، عقل، اختیار و قصد و نیت باشند.

مصادیق ارتداد

اشاره

در اواخر عمر شریف پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله و بعد از وفات ایشان، جامعه اسلامی با بحران" از دین برگشتگان" روبرو شد. این مساله که می‌رفت تا آتش تشتت، تفرقه و قوم گرایی را دوباره زنده کند، بزودی فرو نشست اما به هر حال باز هم جامعه اسلامی، هر از گاهی، شاهد این پدیده‌ها بوده است.دراینجا به دو بحث" مرتدان صدر اسلام "و " مرتدان معاصر "اشاره می نماییم.

در صدر اسلام

در صدر اسلام، به چند دلیل مساله ارتداد پیش آمد. از آنجا که این امر در بین قبایل تازه مسلمان رخ داد،دلیل اول ارتداد آنها، عدم شناخت کافی از اسلام بود. گروهی از شیوخ قبایل از روی بیم یا طمع، مسلمان شده و پس از فتح مکه با مشاهده قدرت عظیم اسلام، خود را ناچار به تسلیم دیده بودند. بسیاری از آنها شخص پیامبر را ندیده و سخن او را نشنیده بودند. در آن مدت کوتاه هم مجالی نبود که معلمانی از طرف پیامبرصلی الله علیه وآله، آنان و مردمشان را با اسلام آشنا کنند؛ در نتیجه با روح شریعت اسلام بیگانه بودند. دلیل دوم ارتداد"، اهمیت مقام پیامبری در مکتب اسلام "بود. اصل پیامبری در مکتب جدید، نکته قوتی بود که سایر قبایل از آن محروم بودند و طبیعی بود که این نقطه ضعف سایر قبایل با" ادعاهای نبوتی "می‌توانست جبران شود. و چنین بود که به مجرد انتشار خبر وفات پیامبرصلی الله علیه وآله روح جاهلیت عرب در همه جا علم خودسری برافراشت. دلیل سوم ارتداد آنان

"عدم تمایل به پرداخت زکات "بود. پرداخت زکات که یکی از دستورات این دین جدید بود برای مردمی که تا آن زمان حاضر بودند در فقر زندگی کنند اما دست گدایی به سوی کسی دراز نکنند و از طرف دیگر، حاضر به دادن باج به هیچ قبیله‌ای نبودند، تکلیف سنگین و شاقی بود که طبیعت بی‌قید صحرانشین قدرت تحمل آن را نداشت. قبایل مرتد در صدر اسلام بیشتر از مردم بحرین، یمن، عمان و حضرموت بودند. افرادی جاه طلب در پی آرزوی به دست آوردن مقام پیامبری، ادعای نبوت می کردند و قبایل فوق‌الذکر بنا به دلایلی که گفته شد، دور آنان جمع می‌شدند و سخن آنها را می‌پذیرفتند. این افراد، عبارت بودند از اسود عنسی، مسیلمه، سجاح و طلیحه که اینان برای مدتی جولان دادند و حکومت تاسیس کردند. اما در نهایت، توسط نیروهای مسلمان از هم پاشیده شدند.

در عصر حاضر

در عصر ما نیز، این پدیده شوم توسط افراد و گروههایی بروز کرده است. آنان با هدف تضعیف مسلمانان و سرگرم کردن آنها به این وقایع، مزدورانی را اجیر کرده و با حمایت همه جانبه از آنها خود را رودرروی جهان اسلام قرار داده‌اند. احمد کسروی، جریان حزب توده و سلمان رشدی از جمله مرتدان معاصر هستند. رشدی که یک مسلمان هندی الاصل است، بر اثر فساد و بی‌محتوایی فرهنگ غرب به بی‌دینی و ارتداد کشیده شد و در کتاب آیات شیطانی به ساحت قرآن مجید، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله و زوجات ایشان، جسارتی عظیم کرد و مورد تشویق بی‌حساب سردمداران کفر قرار گرفت. آنها تشخیص داده بودند که آنچه به دنیای اسلام حرکت می‌دهد، هاله قداستی است که عقاید اسلامی را فراگرفته و چون با هیچ شیوه‌ای نتوانستند این هاله تقدس را محو کنند، با این روش وارد عمل شدند. اما این نقشه شوم آنان با حساسیت به موقع امام خمینی رحمهٔ الله که حکم قتل سلمان رشدی را صادر فرمودند، نقش بر آب شد.

آزادی عقیده در اسلام

از دیر باز تاکنون همواره یک بحث از سوی دشمنان دین مطرح بوده است؛ آنان به نیت القای شبهه، مسلح به سفسطه شده‌اند و سؤال می کنند که اگر آیه" لا اکراه فی‌الدین "شعار اسلام است و اسلام برای آزادی عقیده، بیش از هر دین دیگری احترام قائل است، چرا مرتد را وادار می کند که با توبه از عقیده‌اش برگردد و اگر حاضر به پذیرش این اجبار نشد؛ او را اعدام می کند؟ برای پاسخ به این شبهه و شبهات مشابه، ابتدا آزادی عقیده را تشریح می کنیم. آزادی عقیده عبارت است از این که هر شخصی بدون ترس و نگرانی هر فکری را، اعم از اجتماعی، فلسفی، سیاسی یا مذهبی آزادانه انتخاب کند. ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر می گوید" هر کس حق آزادی عقیده و بیان را دارد؛ حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و "...ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز متضمن این مطلب است که هیچ کس را نمی‌توان به واسطه عقایدش در معرض مزاحمت و ارعاب قرار داد. اسلام، نخستین دینی است که از آزادی عقیده حمایت کرده است. طبق این شریعت، هر انسانی حق دارد به هر عقیده‌ای که بخواهد گردن نهد و کسی حق ندارد او را به ترک عقیده مجبور کند. اسلام به پیروان خود اجازه نمی‌دهد که افراد غیر مؤمن را به پذیرش اسلام مجبور کنند، یا اگر بت پرستی، می‌خواهد دینی غیر از اسلام را بپذیرد، مانع گردند. بنابراین تعالیم، اگر کسی با عقیده دیگری مخالف است، باید او را با سخنانی بهتر قانع کند و اگر باز هم عقیده‌اش را تغییر نداد، نمی‌تواند او را تحت فشار قرار دهد. به همین دلیل است که همواره در کشورهای اسلامی، اقلیتهای مذهبی با قبول شرایط ذمه، از همه حقوقی که برای مسلمانان مقرر شده، استفاده می کنند و تحت حمایت دولت قرار دارند. تعالیم اسلامی متضمن عالیترین احکام در رعایت حقوق بشر است؛ صیانت نفس، امنیت شخصی و آزادی عقیده و بیان، همه در راستای احکام اسلام هستند. اصل ۲۳

قانون اساسی ایران نیز بیان می‌کند که هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض قرار داد. از طرف دیگر، این نکته نیز بدیهی است که نفس زندگی اجتماعی و وجود حکومتها و نهادهای مختلف قانونی به منزله پذیرش نظم و قاعده از سوی حاکمان و مردم، و بالمآل محدود شدن هر دو آنهاست؛ یعنی همه حکومتها و ملتها، واقعیتی به نام محدودیت را پذیرفته‌اند و تفاوت، در میزان و ظرفیت پذیرش این محدودیتها است. ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، احترام به حقوق دیگران، حفظ امنیت ملی، نظم عمومی و سلامت اخلاق عمومی را از جمله محدویتهای قانونی دانسته است؛ یعنی آنجا که فکر، جنبه مجرمانه گرفته و مخل موارد مذکور شده باشد، منطقا قابل تحمل نخواهد بود. اسلام نیز آزادی بی‌قید و شرط را تایید نکرده است. مخالفت با عفت عمومی، توهین به شعایر دینی، ترویج فساد و تضعیف عقاید مردم، از جمله موارد اختلال در مبانی اسلام است. حال به سؤال اصلی می‌رسیم: اسلام که انتخاب دین را آزاد دانسته، چرا خروج آزادانه از آن را تجویز نکرده است؟ جواب این سؤال را با توجه به دو مطلب زیر بیان می‌کنیم: ۱) اسلام، نظام سیاسی کاملی را در مجموعه قوانین خود دارد که مبتنی بر عقل و برهان است. در حمایت از یک نظام، هیچ چیز قویتر از منع کسی که بر آن خروج کرده، نیست؛ زیرا خروج، کیان نظام را تهدید می‌کند. امروزه بیشتر کشورهای جهان هر کس را که بخواهد علیه نظام کشورشان توطئه کند، به سخت‌ترین کیفر، مجازات می‌کنند. ارتداد در اسلام مانند قیام علیه نظام کشور است. این امر با ارزشهای والای امت اسلامی اصطکاک پیدا می‌کند و زیانهای فاحشی بر جامعه اسلامی وارد می‌سازد. عدالت اقتضا می‌کند که جرم سنگین، کیفری متناسب داشته باشد. در واقع، حقوق جزای کشورها در مورد توطئه و اخلالگری، همان کیفری را مقرر کرده که اسلام به منظور پاسداری از نظام سیاسی و اجتماعی خود، برای مرتد در نظر گرفته است. در نتیجه، این سخن مستشرقان که اسلام دین شمشیر است و برای غیر پیروان خود، حق حیات قائل نیست، اتهامی بیش نیست. ۲) آزادی انسان تا آنجا قابل قبول است که منجر به خدعه و خیانت در جامعه نشود. انسان تا زمانی که اسلام را به عنوان دین خود انتخاب نکرده، هیچ‌گونه اجباری به پذیرش اسلام ندارد؛ ولی زمانی که بدون کمترین اکراه به جهان اسلام رو آورد و سپس مرتد گشت، آنگاه مجازات می شود. در تاریخ افرادی بوده‌اند که ابتدا اسلام آورده‌اند و سپس با انگیزه‌های مختلف، از جمله تضعیف دین و افشای اسرار نظامی اسلام، مرتد شده‌اند. ممکن است عده‌ای اظهار کنند که شاید علت برگشت یک مسلمان از دین، شک او باشد؛ یعنی او پس از مدتی در اعتقادات خود تردید کند و در پی تردید، به این نتیجه برسد که باید از اعتقادات خود برگردد. در پاسخ می‌گوییم انسان به دلایل مختلف ممکن است در انتخاب خود، دچار شک شود و تصور کند که دین را کورکورانه پذیرفته است؛ این تردید معقول، مرحله آغازین تحقیق است و اسلام، چنین جستجوی شک‌آمیزی را برتر از پذیرش کورکورانه‌اش می‌داند. قرآن بارها به‌این مساله اشاره کرده و اقوام پیشین را به خاطر تقلید مذهبی کورکورانه از اجدادشان نکوهیده است. به خاطر تمجیدی که اسلام برای شک و ارزش جستجوی خردمندانه او قائل است، بر حکومت لازم می‌داند که در صورت نیاز، از بیت‌المال مسلمین، امکانات و تسهیلاتی برای مطالعه و تحقیق شخص فراهم شود تا او به خاطر نداشتن امکانات مالی از تفحص باز نماند؛ اما ارتداد، گذرگاه شک و دودلی نیست؛ خدعه و خیانتی است که از نفاق سرچشمه می‌گیرد. اساسا با توجه به این که اسلام مصرانه برپذیرش دین از روی تحقیق، توصیه می‌کند، کمتر اتفاق می‌افتد که انتخاب دین بر اساس چنین وضعیتی، به ارتداد، آن هم به طور قلبی منجر شود. بلکه ارتداد غالبا محملی است برای تمرد از عبادات و قوانین. علاوه بر این، ارتداد در صدر اسلام، با انگیزه‌های مادی و دنیوی صورت می‌گرفت و عقیده، پوشش ظاهری آن بود؛ مرتدان صدر اسلام، کسانی بودند که با انتظارات دنیایی به اسلام رو آورده بودند و زمانی که می‌دیدند اسلام برای رهروی در طریق الهی، پاداش مورد انتظار آنان را ندارد، به کسانی رو می‌کردند که اعتقاد افراد را با پول می‌خریدند؛ لذا دفاع از ایشان، از مقوله دفاع از ارزشهای اعتقادی و آزادی عقیده نمی‌تواند باشد.

دیدگاه اسلام درباره آزادی بیان

تردیدی نیست که آزادی بیان در مکتب اسلام محترم شمرده شده و شاهد آن آیات و روایات بسیاری است که در این باب وجود دارد. قرآن کریم می‌فرماید... ": فبشرعباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هدیهُم الله و اولئک هم اولوالالباب". (زمر/ ۱۷– ۱۸) پس بشارت ده آن بندگان را که به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می کنند.اینها کسانی هستند که خدا به ایشان راه را نشان داده و اینان همان خردمندان هستند. آیه مزبور، که به صورت یک شعار اسلامی درآمده، آزاداندیشی مسلمانان و انتخابگری آن‌ها را در مسائل گوناگون به خوبی نشان می‌دهد. نخست می‌فرماید ":بندگان مرا بشارت ده "و آن‌گاه این بندگان ویژه را به این صورت معرفی می کند ":آن‌ها به سخنان این و آن بدون در نظر گرفتن گوینده و خصوصیات دیگر گوش فرا می‌دهند و با نیروی عقل و خرد، بهترین آن‌ها را برمی گزینند".هیچ گونه تعصب و لجاجتی در کار آن‌ها نیست و هیچ محدودیتی در فکر و اندیشه آن‌ها وجود ندارد.آن‌ها جویای حق و تشنه حقیقتند. هرجا آن را بیابند، با تمام وجود از آن استقبال می کنند و از چشمه زلالش بی‌دریغ می‌نوشند و سیراب می‌شوند. آنها نه تنها طالب حق‌اند و تشنه گفتار نیک، بلکه در میان" خوب "و "خوب‌تر "و " نیک "و" نیکوتر، "دومی را برمی گزینند. خلاصه آن که آنان خواهان بهترین و برترینند.آری، این است نشانه یک مسلمان راستین و مؤمن حق‌طلب. از این‌جا، منطق آزاداندیش اسلام در مقایسه با مذاهب و مکاتب دیگر، بیش‌تر آشکار می‌شود. بسیاری از مذاهب پیروان خود را از مطالعه و بررسی سخنان دیگران نهی می کنند؛ چرا که بر اثر ضعف منطق، که به آن گرفتارند، از این می‌ترسند که منطق دیگران برتری پیدا کند و پیروانشان را از دستشان بگیرد.اما همان‌گونه که در آیات مشهود است، اسلام در اینجا سیاست " دروازه‌های باز "را به اجرا درآورده و بندگان راستین خداوند را کسانی می‌داند که اهل تحقیق‌اند؛ نه از شنیدن سخنان دیگران وحشت دارند و نه تسلیم بی‌قید و شرط می‌شوند و نه هر وسوسه‌ای را می‌پذیرند. اصولا مکتبی که دارای منطق نیرومندی است، دلیلی ندارد که از گفته‌های دیگران وحشت داشته باشد و از طرح مسائل آنها هراس به خود راه دهد؛ آنها باید بترسند که ضعیف‌اند و بی‌منطق. این آیه در عین حال، چشم و گوش بسته‌هایی را که هر سخنی را بی‌قید و شرط می‌پذیرند و حتی به اندازه گوسفندانی که به علفزار می‌روند در انتخاب خوراک خود تحقیق و بررسی نمی کنند، از صف" اولوالالباب "و "هدایت‌یافتگان "بیرون می‌داند و این دو وصف را مخصوص کسانی می‌داند که نه گرفتار افراط تسلیم بی قید و شرط‌اند و نه تفریط تعصب‌های خشک جاهلانه. [۱۴] . روشن است که انتخاب و پیروی از بهترین گفتار در جایی ممکن است که آزادی گفتار وجود داشته باشد تا در مقایسه سخنان با یکدیگر، بهترین آن‌ها مشخص و پیروی گردد.از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمودند": انظر الی ما قال ولا تنظر الی من قال؛ ["۱۵] به آنچه که گفته می‌شود توجه نما، نه به صاحب سخن. سخن آن حضرت از آن روست که ممکن است محبت، حسن ظن و یا سوء ظن به شخص موجب شود که در فهم سخن او به اشتباه افتیم؛ چنان‌که فرمودند": خذوا الحکمهٔ ولو من اهل الضلال؛ ["۱۶] حکمت را، حتی از گمراهان فرا بگیرید. نیز فرمودند": خذوالحکمهٔ ولو من المشرکین؛ "حکمت را اگرچه از مشرکان بیاموزید. علاوه بر این‌ها، اصولا مساله" مشورت "که یکی از مهم‌ترین اصول مورد توجه اسلام در امور اجتماعی و فردی است و روایات زیادی از معصومان علیهم السلام بر آن تاکید دارد، لازمه طبیعی‌اش آزادی بیان و عقیده است؛ زیرا مشورت، که به عنوان سیره همگانی توصیه شده است، در صورتی می‌تواند به حال افراد مفید باشد که مشاور در بیان عقیده و دیدگاه خود آزاد باشد، وگرنه خود به خود اصل مساله منتفی می گردد. [۱۷] . ابراز و بیان واقعیات مفید به حال بشر، چه در قلمرو مادی و چه معنوی، نه تنها آزاد است، بلکه کسی که اطلاعی از واقعیات و حقایق داشته باشد و قدرت بیان و تبلیغ آنها را در خود احساس کند و با این حال، ساکت بماند و مردم را از دریافت آن حقایق و واقعیات محروم بسازد، مجرم است و هم در این دنیا و هم در آخرت مورد بازخواست قرار خواهد گرفت": ان الذین یکتمون ما انزلنا من البینات والهدی من بعد ما بیناه للناس فی‌الکتاب اولئک یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون (".بقره/ ۱۵۹)؛ کسانی که نشانه‌های روشن و رهنمودی را که فرو

فرستاده‌ایم، پس از آن که آن را برای مردم در کتاب توضیح داده‌ایم، نهفته می‌دارند، آنان را خدا لعنت می کند و لعنت کنندگان لعنتشان می کنند. برخورد با افکار مخالفان در سیره معصومان علیهم السلام در اینجا به عنوان آخرین مبحث مقاله به نحوه برخورد اهل بیت علیهم السلام با افکار مخالفین می پردازیم. توجه به تاریخ زندگی پیشوایان دین نشان می‌دهد که آنان نه تنها در گفتار، توصیه فراوان داشته‌اند که با عقاید مخالفان به طور صریح برخورد شود، بلکه در عمل نیز تا آن‌جا که مفسده اجتماعی وجود نداشته، در برابر افکار مخالف، اصل آزادی را رعایت کرده‌اند. به عنوان مثال، حضرت علی علیه السلام برای کسانی که در آغاز خلافت باایشان بیعت ننمودند (مانند سعد وقاص و ابوموسی اشعری) مزاحمتی ایجاد نکردند و با افرادی مانند طلحه و زبیر، که نقض بیعت کردند وعملا با حضرت وارد جنگ شدند تا آن‌جا که ممکن بود، از جنگ طفره رفتند.همچنین در جنگ صفین، وقتی غائله خوارج رخ داد، آنان را به خاطر عقاید خاص خودشان تعقیب ننمودند، حتی حقوق آنان را از بیت‌المال قطع نکردند، تا آن‌جا که آن قدر جسور شدند که رسما درمجالس، حتی درحضورامام‌علی علیه السلام صریحا انتقاد و بدگویی می‌نمودند و حضرت تحمل می کردند اما همین که رسما با امام وارد پیکار شدند، ضربه کاری را بر آنان وارد ساختند. امام صادق علیه السلام توانستند پایه‌گذاری مکتب غنی جعفری را آغاز کنند و فقه و کلام و حدیث شیعه را با یک حرکت علمی برپا کنند؛ کاری که دیگر امامان شیعه - غیر از امام باقر علیه السلام - زمینه و جو مناسب برای آن کار پیدا ننمودند. امام علیه السلام از وسایل تبلیغی عصر خویش مانند مناظره، خطابه، مکاتبه، شعر و تبلیغ عملی برای هدایت و ارشاد مردم استفاده می‌نمودند. گروه‌های غیرمذهبی مانند ملحدان، مشرکان، و دهریان و نیز گروه های اهل کتاب با امام صادق علیه السلام به بحث و گفت‌وگو می‌نشستند. رفتار ایشان با این افراد برخوردی حکیمانه همراه با حلم و صبر بود؛ ادعاها و ادله آن‌ها را با متانت و صبوری گوش می کردند و از ادله خود خصم برای رد مدعای آنان و اثبات اعتقادات اسلامی استفاده می کردند که در اصطلاح منطق، به آن" جدل "گفته می‌شود. مهم‌ترین ابزار امام در برخورد با این گروه‌ها همان اخلاق معنوی و روحیه بردباری بود که سرانجام، مخاطب را به تسلیم وادار می کرد و کار بدان‌جا می‌رسید که زبان به ستایش و مدح امام می گشودند.

پاورقی

[۱] المفردات، راغب اصفهانی، صص۱۹۲-۱۹۳.

[۲] عهد قدیم، سفر تورية مثنی، فصل ۱۳/ عهد جدید، نامه ای به مسیحیان یهودی نژاد عبرائیان، بند ۱۰، جمله ۲۶-۳۲.

[۳] آل عمران/۱۹.

[۴] مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، ابوعلی طبرسی، ج۲، ص ۱۲۸.

[۵] تفسیر المنار، محمد رشید رضا، ج۶، صص ۴۱۶-۴۱۷.

[۶] عدل الهی، مرتضی مطهری، صص ۲۹۶-۳۰۰.

[۷] کتب فقهی، باب نجاسات/ از جمله مرحوم محقق در شرایع اسلام و امام خمینی در تحریرالوسیله.

[۸] همان، ج۶، ص ۴۸ و ج ۴۱، ص ۶۰۰.

[۹] تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۱، ص ۴۹۹. [

[۱۰] جواهرالکلام، محمد حسن نجفی، ج۴۱، ص ۶۰۲.

[۱۱] همان، ج۶، ص ۴۹.

[۱۲] همان، صص ۴۴-۴۵.

[۱۳] همان، ج۴۱، صص ۶۰۳- ۶۰۵-۶۱۷.

[۱۴] روضة المتقین، ج۱۳، ص ۱۶۷.

[۱۵] اثبات الهداة، شیخ حرعاملی، ج۱، ص ۲۲.

[۱۶] المحاسن، البرقی، ج۱، ص ۳۵۹، حدیث ۷۷۱.

[۱۷] منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج۲، ص ۲۴.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».